

# A Study of Political and Social Backgrounds of the Formation of "Religious State" in the Political Idea of Imam Khomeini<sup>1</sup>

Hamidreza Smaeili<sup>1</sup>, Tahererh Rahim Poorazghadi<sup>2</sup>, Seyed Morteza Noei Baghban<sup>3</sup>

1. Ph.D., Institute of Political Studies and Research, Tehran, Iran. Hamidsmaeili@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Ferdowsi University, Mashhad, Iran (**Corresponding author**). rahimpoor@um.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. noeibaghban@um.ac.ir

## Abstract

The purpose of the present study is to review political and social backgrounds behind the formation of "religious state" in the political philosophy of Imam Khomeini. In this regard, the books of *Kashf al-Asrār* (1941) and *Wilāyt-e Faqih* (1961) written by Imam Khomeini were studied using a historic-analytic method. The results show that in both books under study, the legitimacy of the religious state has been formed based on Wilāyat-e Faqh. Imam Khomeini in *Kashf al-Asrār*, relying on the principle of necessity of continuation of the political guardianship of the Prophet (PBUH), follows the identity of religious state through the parliament of founders, whereas in *Wilāyt-e Faqih*, he explains the principle of Wilāyat-e Faqih and formation of religious state based on leadership of a just and jurist who meets all the expectations. In other words, the political philosophy of Imam Khomeini has changed during two decades from a "constitutional" path to a "revolutionary" approach.

**Keywords:** Political Idea, Imam Khomeini, *Kashf al-Asrār*, *Wilāyt-e Faqih*, Vali-e Faqih, Religious State.

---

1. Received: 2021/06/25 ; Revised: 2022/01/30 ; Accepted: 2022/06/15 ; Published online: 2022/06/22

DOI: 10.22034/sm.2022.532811.1720

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## بررسی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی شکل‌گیری «حکومت دینی» در اندیشه سیاسی امام خمینی<sup>۱</sup>

حمیدرضا اسماعیلی<sup>۱</sup>، طاهره رحیم پورازغدی<sup>۲</sup>، سیدمرتضی نوعی باغبان<sup>۳</sup>

۱. دکتری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ایران. Hamidsmaeili@gmail.com

۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). rahimpoor@um.ac.ir

۳. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. noeibaghban@um.ac.ir

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی شکل‌گیری «حکومت دینی» در اندیشه سیاسی امام خمینی است. در این راستا، کتاب‌های کشف‌الاسرار (۱۳۲۰) و ولایت فقیه (۱۳۴۰) امام خمینی، با روش تاریخی-تحلیلی، مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در هر دو اثر مورد بررسی، مشروعیت حکومت دینی بر پایه ولایت فقیه شکل گرفته است؛ با این تفاوت که امام خمینی در کتاب کشف‌الاسرار، با تکیه بر اصل ضرورت تداوم ولایت سیاسی پیامبر(ص)، هویت حکومت دینی را از طریق مجلس مؤسسان پیگیری می‌کند، اما در کتاب ولایت فقیه، براساس نظریه تفکیک قوای سه‌گانه و عبور از مشروطه‌گرایی، به تبیین اصل ولایت فقیه و تشکیل حکومت دینی بر مبنای رهبری فقیه عادل جامع‌الشرایط می‌پردازد. به مفهومی دیگر منظومه سیاسی امام خمینی در طول دو دهه از مسیر «مشروطه‌گرایانه» به رویکرد «انقلابی» تغییر مسیر می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** اندیشه سیاسی، امام خمینی، کتاب کشف‌الاسرار، کتاب ولایت فقیه، ولی فقیه، حکومت دینی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

## ۱. مقدمه

رابطه دین و سیاست بعد از مشروطه به یکی از «چالش‌های اساسی» جامعه تبدیل شد و جریان نیروهای مذهبی و سکولار را پیرامون خود رقم زد. در این میان، مرجعیت فکری شیعه به مقابله نظری و عملی با اندیشه‌های سکولاریستی پرداخت و در برابر پرسش‌هایی چون فلسفه تشکیل حکومت چیست؟ چه کسی باید حکومت کند و حیطه اختیار او تا کجاست؟ پاسخ‌های خود را براساس دو متغیر پارادایم فقهی-کلامی و مقتضیات زمانه ارائه داد. چنان‌که می‌توان مکتب نجف را با پارادایم فقهی، مکتب سامرا را با پارادایم کلامی و مکتب قم را با تلفیقی از هر دو شناسایی کرد (نامدار، ۱۳۷۶: ص ۱۰۱، ۱۰۹، ۲۰۰). به مفهوم دیگر، مشروطه به عنوان پدیده‌ای غربی موجب شکاف میان دو مکتب سامرا و نجف شد و از این رهیافت جریان رقیبی قدرت یافت که رهبری فقها را به عنوان نمایان‌عام امام زمان برنمی‌تافت (اسماعیلی، ۱۳۹۴: ص ۶۸-۵۵).

در این میان فقهای شیعه در برابر جریان مشروطه، بدلیل اختلاف نظر در روش تحقق حکومت دینی، دو رویکرد سکوت و مقابله را اتخاذ کردند. اختلافی که شکاف بین علمای پس از مشروطه را هم استمرار داد. با این اوصاف امام خمینی با تأسیس مکتب قم و تلفیق میان آن دو، اندیشه حکومت دینی را در پرتو انقلاب اسلامی عینیت بخشید. اما نظریه وی به یکباره شکل نگرفت و از دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ تکامل یافت.

هدف پژوهش حاضر بررسی مفهوم «حکومت دینی» و زمینه‌های تکوین آن در آراء سیاسی امام خمینی است که در دو کتاب مهم ایشان کشف الاسرار (۱۳۲۰) و ولایت فقیه (۱۳۴۰) تبیین شده است. هرچند اشارات امام خمینی به حکومت دینی، در سخنرانی‌ها و مکتوبات پس از انقلاب نیز در این مسئله قابل طرح است، اما در این تحقیق به مقایسه این دو کتاب بسنده گردیده است. اکنون این پرسش مطرح است که اندیشه «حکومت دینی» در کتاب کشف اسرار و پس از ۲۵ سال در کتاب ولایت فقیه در چه شرایط تاریخی و سیاسی‌ای شکل گرفت و مسیر ارائه آن چه تفاوت و شباهت‌هایی داشته است؟ بی‌گمان، وقایع و بحران‌های زندگی امام خمینی از دوره کودکی با مبارزه پدرشان در مقابل نظام ظالمانه ارباب-رعیتی شروع گردید. ایشان در دوران نوجوانی با قضیه شکست تلخ مشروطه مواجه شد. اما بحران شدیدتر زندگی امام خمینی، اسلام‌زدایی عصر رضاخان بود. بدین ترتیب تمامی این حوادث بر شکل‌گیری منظومه فکری ایشان موثر بوده است.

به عبارت دقیق‌تر، تنوری سیاسی امام خمینی، رابطه معناداری با بحران‌های زمانه‌اش دارد. چنانکه وقتی ایشان به اصلاح نظام سلطنت امید دارد، در کشف اسرار تصریح می‌کند که حکومت باید با نظارت روحانیت فقیه اداره شود، ولی زمانی که بدلیل عدم کارایی مشروطه، تشدید بحران‌های سیاسی و اجتماعی را مشاهده نمود، ولایت مطلقه فقیه را تنها راه‌حل چالش‌های سیاسی موجود می‌داند. از آنجا که برای

بررسی اندیشه هر فرد، فهم شرایط زمانه و رهیافت علمی وی لازم است، پژوهش حاضر با روش تاریخی-تحلیلی، ابتدا شرایط تاریخی و پارادایم امام خمینی را تبیین نموده و در نهایت مفهوم «حکومت دینی» را در دو اثر ایشان مقایسه می‌کند.

درباره اندیشه سیاسی امام خمینی، تحقیقات مختلفی صورت گرفته است، از جمله: جمشیدی و همکاران (۱۳۹۳)، در مقاله «نظریه ولایت فقیه و ثبات آن در اندیشه سیاسی امام خمینی»، بدون در نظر گرفتن زمینه‌های تأثیرگذار بر اندیشه امام خمینی، بیشتر به دنبال اثبات نظریه ولایت فقیه در این دو کتاب بودند.

قهرمان و کشاورز (۱۳۹۵)، نیز در مقاله «تحلیل محتوای کیفی الگوی نظام سیاسی در کتاب ولایت فقیه امام خمینی»، فقط در پی مطالعه کیفی اندیشه سیاسی امام خمینی در این کتاب بوده‌اند. علیزاده (۱۳۹۳)، در مقاله «بررسی نظریه ولایت فقیه و تئوری حکومت اسلامی امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله»، به بافت تاریخی و زمینه‌های شکل‌گیری حکومت دینی در اندیشه سیاسی امام خمینی توجهی نداشته است.

## ۲. چارچوب نظری

تحقیق حاضر بر اساس تئوری نظریه سیاسی توماس اسپریگنز، استاد فلسفه سیاسی، انجام شده است. در مورد نظریه سیاسی، تعاریف متعددی وجود دارد، شاید بتوان گفت فلسفه سیاسی، پیش از هر چیز، در پیوند با عمل است، اما خود عمل نیز دوباره در پیوند با ادراک بوده و هر عمل سیاسی یا به قصد تغییر وضع موجود و یا با هدف حفظ آن صورت می‌پذیرد. حال اگر این جهت‌گیری به سوی معرفت به خیر تصریح شود و انسان‌ها هدف صریح خود را کسب معرفت نسبت به زندگی خوب و جامعه خوب قرار دهند، فلسفه سیاسی پدیدار می‌شود (لئواشترائوس، ۱۳۹۳: ص ۱۲). اسپریگنز معتقد است که اندیشمندان سیاسی هر دوران، به شدت واقع‌گرا بوده و تلاش فکری آن‌ها، پاسخی به مشکلات سیاسی محیط آنان است (باقری و خلیلی، ۱۳۹۳: ص ۱۳۶).

اسپریگنز تولید اندیشه سیاسی را در چهار مرحله مشاهده بحران سیاسی در جامعه، بررسی و یافتن علل مشکل، تصویرسازی از جامعه بدون مشکل و ارائه پیشنهادها عملی، مورد بازشناسی قرار داده است (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ص ۴۰-۳۹). براساس نظریه اسپریگنز، نظریه هر فرد، محصول شرایط سیاسی و اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند. از سوی دیگر، مبانی معرفتی و پارادایم حاکم بر اندیشه، نقش

اساسی در سه مرحله بعد ایفا می‌نماید. کاربست این نظریه در تحقیق حاضر چنین خواهد بود که اولاً در زمانه امام خمینی، بحران استبداد و وابستگی به دولت‌های استعماری و دین‌زدایی در جامعه، وجود داشته است. ثانیاً، امام خمینی بر اساس پارادایم فقهی - کلامی - عرفانی خود، با این بحران مواجه شده و سپس با ارائه ترسیم جامعه مطلوب شیعی، اصل ولایت فقیه را مدل جایگزین حکومت در عصر غیبت، مطرح و در نهایت راه‌های عملی رسیدن به این حکومت را ترسیم نموده است.

### ۳. شرایط تاریخی و بافت اجتماعی حاکم بر اندیشه امام خمینی

تولد سید روح‌الله خمینی (۱۲۸۱) در خانواده‌ای روحانی‌تبار و تحصیلات دروس مقدماتی حوزه (۱۲۹۹)، مقدمه شاگردی آیت‌الله حائری یزدی و مهاجرت ایشان به قم را فراهم نمود (بهبودی، ۱۳۹۷: ص ۲۹، ۳۸-۳۹). دوران رشد امام خمینی با سال‌های اختلاف علما در مشروطه و گسترش اندیشه‌های غرب‌مدارانه در ایران همراه بود. همچنین سال‌های تأسیس حکومت سکولاریستی پهلوی (۱۳۰۴)، تأثیر عمیقی بر تفکر سیاسی ایشان داشت. از این‌رو، حیات سیاسی و اجتماعی امام خمینی به دوران مشروطه و حکومت پهلوی قابل تقسیم است.

#### ۳-۱. عصر مشروطه

اکثر علمای دوره مشروطه، حکومت در زمان غیبت را وظیفه و حق روحانیون می‌دانستند و در پی طرح «حکومت دینی» نوین در قالب مشروطه بودند اما بدلیل اختلاف در تفسیر مشروطه، به علمای مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه با دو مسیر متفاوت تقسیم شدند.

مشروطه‌خواهان با تأکید بر نیمه مثبت مشروطه، بین مشروطه و اسلام، تعارضی قائل نبوده و بخش‌هایی از اسلام را برجسته کردند که با مشروطیت همخوانی داشت. در حالی که، مشروعه‌خواهان با توجه به نیمه سکولاریستی آن، بر قسمت‌هایی از اسلام تأکید ورزیدند که نافی مشروطه بود. راه‌کار مشروطه‌خواهان این بود که می‌توان از طریق مشروطه، حکومت را بیشتر کنترل کرد اما گروه مقابل، آن را ممکن نمی‌دانست و معتقد بود، نتایج آن برای روحانیت و دین بدتر است.

مشروعه‌خواهان، غرب‌گرایان را جریان‌سازان اصلی مشروطه می‌دانستند و مدعی بودند، مشروطه برخلاف اهداف خود، به تضعیف روحانیت و ترویج سکولاریسم انجامیده است. از این‌رو، عقیده داشتند که اگر بنای مشروطه مشروعه ممکن نیست، لااقل باید به وضع پیشین اکتفا کرد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ص ۱۸۲-۱۷۲).

در این میان امام خمینی به رهیافت شیخ فضل‌الله نوری، رهبر علمای مشروعه‌خواه، در مبارزه توأمان با مخالفان و تشکیل حکومت دینی، گرایش بیشتری نشان داد؛ زیرا در طول سال‌های کودکی و جوانی وی، روحانیت نتوانست زمینه پیشبرد مقاصد حکومت دینی را فراهم کند و هر لحظه از آن فاصله بیشتری گرفت. این مسیر که پس از مشروطه دوم با اشغال تهران (۱۲۸۸) تثبیت شد و سعی در به حاشیه راندن روحانیون از متن را داشت، به نفوذ هرچه بیشتر سکولارها در ارکان جامعه و حکومت انجامید و با تأسیس دولت مطلقه پهلوی تقویت گردید.

### ۳-۲. دوران پهلوی

با توجه به برنامه حذف روحانیت در دوره پهلوی اول، حفظ این نهاد برای نخبگان شیعه اهمیت اساسی یافت. در این مقطع، پهلوی اول برای پیشبرد سیاست‌های سکولاریستی، از روش‌های ذیل بهره برد:

**الف. تولید ایدئولوژی ضددینی برای مشروعیت‌بخشی به حکومت نوپا:** این ایدئولوژی بر عناصر ملی‌گرایی باستان‌گرا، غرب‌مداری و شاه‌پرستی استوار بود و در نقطه مقابل ایدئولوژی سیاسی سنتی (قاتل به نیابت عامه فقهای عصر غیبت) قرار داشت. **ب. نوسازی ادیان باستانی در قالب برجسته‌سازی آیین زرتشت:** جریان روشنفکری، این اقدام را تحول در هویت دینی مردم می‌دانست که در درازمدت به نقطه تعادلی میان باورهای سنتی و ایده‌های مدرن منتهی می‌شد. دنیوی‌سازی دینی سعی داشت نگرش‌ها را نسبت به دین تغییر دهد (آشنا، ۱۳۸۴: ص ۱۳۲، ۱۵۹). **ج. مقابله با شعائر دینی:** حکومت پهلوی برای کاهش قدرت اجتماعی فقها، تضعیف و نابودی مناسک دینی را مدنظر قرار داد. کشف حجاب و ممنوعیت عزاداری ماه محرم از مهم‌ترین این سیاست‌ها بود (کاتم، ۱۳۷۱: ص ۲۲۱). **د. مقابله مستقیم با روحانیت:** این نقشه با کاستن پایگاه اجتماعی، دولتی کردن مدارس علمیه با تضعیف منابع مالی، جنگ روانی علیه روحانیت و حذف فیزیکی آنان، صورت گرفت.

با این اوصاف، علما در مقابل سیاست‌های سکولاریستی پهلوی، مواضع مختلفی برگزیدند. از سویی مدرس به عنوان بزرگ‌ترین مخالف طرح جمهوریت خواهی رضاخان، بدلیل ترس از قبضه شدن قدرت توسط سردار سپه، فعالیت گسترده‌ای را در داخل و خارج مجلس پنجم در این مهم آغاز کرد؛ تا جایی که مراجعی چون آیت‌الله نائینی، ابوالحسن اصفهانی و عبدالکریم حایری، به آن پیوستند (مکی، ۱۳۵۹: ج ۱، ص ۸۶۵؛ ج ۲: ۳۶، ۶۲).

اعتراض به سیاست کشف حجاب نیز از مصادیق دیگر این دیدگاه بود که به قیام مسجد گوهرشاد

(۱۳۱۴) منتهی گردید و بزرگانی چون آیت‌الله حسین قمی را همراه کرد (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ۱۳۷۱: ص ۲۸۵-۲۸۶). اعتراض حاج آقا نورالله اصفهانی در واکنش به قانون نظام اجباری (۱۳۰۶) نیز با هدف مبارزه با سیاست‌های ضددینی حکومت اتفاق افتاد. همچنین الغاء و اصلاح نظام اجباری، اجرای اصل دو قانون اساسی (نظارت پنج عالم روحانی بر مصوبات مجلس)، جلوگیری از منهیات شرعیه، ایجاد و تثبیت محاضر شرع و جلوگیری از نشر اوراق مضرّ برخلاف دین و روحانیت و تعطیلی مدارس بیگانگان، از مطالبات این جنبش بود (نجفی و فقیه‌حقانی، ۱۳۷۸: ص ۴۵۳). در واقع می‌توان واکنش نخبگان سیاسی را، نوعی درمان‌گری نسبت به اقدامات دولت جور دانست، همان‌گونه که اسپریگنز برای فهم اندیشه‌های سیاسی، به‌کارگیری الگوی روان‌درمانی را ضروری می‌داند (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ص ۵۵). اما از سوی دیگر، آیت‌الله مدرس در این بحران جدید، رهیافت قانون‌مدار (تقویت مجلس) را بهترین مسیر برای رسیدن به وضعیت مطلوب تشخیص داد؛ زیرا مجلس را به عنوان گلوگاه نظام، پیونددهنده مردم، دربار، روحانیت و نخبگان جدید سیاسی می‌دانست. به عبارت دیگر، حکومت دینی مدرس از طریق مجلس اسلامی یا رهیافت پارلمان‌تاریستی، برای مقابله با سکولاریزاسیون محقق می‌شد. او معتقد بود: «باید جدّ و جهد کرد که یک سر مویی قوانین ما از حدود اسلامی تجاوز نکند» و نیز «قدرتی که مجلس دارد، هیچ چیز نمی‌تواند مقابلش بایستد» (معتضدیان، ۱۳۷۵: ص ۲۷۳، ۲۷۷-۲۷۸). لذا، او قصد داشت هر سیاست‌گذاری را به مجلس بکشاند و آن را قانونمند سازد تا روح مشروعه به کالبد مشروطه بازگردد. در این بین، وظیفه دولت و همگان «تابعیت از قوانین و اجرای آن‌ها» بود (مدرس، ۱۳۵۰: ص ۲۲۹).

همان‌گونه که اسپریگنز مدعی است نظریه‌پرداز از نقطه بی‌نظمی موجود، برای یافتن تصویری از جامعه سیاسی نظم یافته عزیمت می‌کند و الگوی جامعه خوب را در ذهن مجسم می‌سازد و آن را در جامعه بازسازی می‌کند (مدرس، ۱۳۵۰: ص ۸۱). در مقابله با طرح دین‌ستیزی نظام پهلوی اول، علمای نجف همچون آیت‌الله نایینی و ابوالحسن اصفهانی، موضعی تعدیلی داشتند. آنان که به دلیل فتوای خود علیه انتخابات مجلس عراق، در زمان وزارت سردار سپه رضاخان به ایران تبعید شده بودند (مکی، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۵)، چون با استقبال خوب وی، روبه‌رو شدند. مواضع تند قبلی خود را نسبت به قاجار تعدیل نمودند<sup>۱</sup>

۱. نایینی به دلیل ترس از نفوذ فرهنگ کمونیستی و با عدول از برخی نظراتش در رساله تنبیه‌الامه و تنزیه المله، به نظرات شیخ فضل‌الله یعنی ترجیح استبداد قاجار بر نفوذ فرهنگ غرب، نزدیک شد و از رضاشاه خواست در برابر این تهاجمات فرهنگی بایستد. این خوشبینی را در نامه اصفهانی به رضاشاه هم می‌توان دید.

(منظور الاجداد، ۱۳۷۹: ص ۶۲، ۹۹، ۱۵۷).

در این میان آیت‌الله حائری هم که پس از مشروطه از طرفی مداخله اجنبی را در امور پررنگ‌تر می‌دید و از طرف دیگر فضای جامعه را برای نفوذ روحانیون فراهم نمی‌دانست، ترجیح داد در امور سیاسی دخالت نکند. مهم‌ترین راهبرد حائری برای بقاء روحانیت و فرهنگ دینی، حفظ و گسترش حوزه علمیه قم بود. این موضوع برای شیخ به قدری اهمیت داشت که در برابر انتقاد نورالله اصفهانی که «چون آبروی علمای ایران بریزد، حفظ حوزه چه سودی خواهد داشت»، پاسخ داد: «من حفظ حوزه را از اهم مسائل می‌دانم» (دوانی، ۱۳۷۱: ص ۳۳۳). حائری برای نفوذ در سیاست از طریق فرهنگی و اجتماعی، گام برداشت تا علما بتوانند بی‌مزاحمت کار خود را انجام دهند و توان بیشتری بگیرند (کریمی جهرمی، ۱۳۷۴: ص ۵۰).

البته امام خمینی در مورد استاد خود فرمود: اگر حائری در شرایط انقلاب اسلامی قرار می‌گرفت، برای تأسیس حکومت اسلامی قیام می‌نمود، کما اینکه اقدام به تأسیس حوزه علمیه قم را نباید کم‌تر از تأسیس جمهوری اسلامی دانست (نیکوبرش، ۱۳۸۱: ص ۳۶۹). همان‌گونه که اسپرینگز مدعی است، متفکر سیاسی پس از مواجهه با بحران، معیارهایی برای جامعه آرمانی خود در نظر می‌گیرد (نیکوبرش، ۱۳۸۱: ص ۱۴۷) روحانیان بعد از سقوط رضاشاه، با توجه به مشکلات زمانه خود و نیاز جامعه، راه‌حل‌های جدیدی برای برون‌رفت از بحران‌های موجود ارائه نمودند و با توسعه فعالیت‌های اجتماعی، سیاست‌های دین‌ستیزانه دو دهه پیش را جبران کردند.

اقداماتی مانند؛ بازسازی نهادهای مذهبی (خزعلی، ۱۳۸۲: ص ۳۳)، بهره‌گیری از رسانه‌ها و مدارس نو (حسینیان، ۱۳۸۱: ص ۴۵۹-۴۳۲)، گسترش تفسیرهای عصری و عقلانی از دین (جعفریان، ۱۳۸۳: ص ۷۶-۴۸)، مقابله با فرقه‌هایی مانند بهائیت و کسروی‌گری، تأکید بر احیای احکام اسلامی (نواب صفوی، ۱۳۷۵: ص ۲۸۳)، تقویت اتحاد اسلامی (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۷۹: ص ۴۰۲-۴۰۶) و مقابله با استعمار (مدنی، ۱۳۶۹ الف: ج ۲، ص ۲۹۸). از این نوع اقدامات بود.

در چنین شرایطی، امام خمینی کتاب کشف اسرار را به بهانه نقد کتابچه «اسرار هزار ساله» علی اکبر حکمی‌زاده نوشت و تلاش کرد اندیشه حکومت دینی را بر مبنای تفسیر خود، احیاء کند. حکمی‌زاده در این کتاب می‌نویسد: «پیشوایان دینی ما آنچه تاکنون گفته‌اند و نوشته‌اند، تنها به قاضی رفته‌اند. من می‌گویم این چیزی را که شما دین نام نهاده‌اید، نود و پنج درصدش گمراهی است» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۳۰-۳۳۱). اثر حکمی‌زاده موجب واکنش شدید حوزه و روحانیت گردید و تولید کتاب‌های «کشف



اسرار» امام خمینی و «کشف الاستار» شیخ محمد خالصی زاده را بدنبال داشت (جعفریان، ۱۳۸۳: ص ۵۰). وقایع و بحران‌های زندگی امام خمینی از دوره کودکی با مبارزه پدرشان در مقابل نظام ظالمانه ارباب-رعیتی شروع گردید و به دوران نوجوانی و شکست مشروطه استمرار و به بحران شدیدتر اسلام‌زدایی عصر رضاخان و پسرش متصل شد. بی‌گمان تمامی این حوادث بر شکل‌گیری منظومه فکری و سیاسی ایشان موثر بود. امام خمینی برای برون‌رفت از این بحران، با تکیه بر دلایل نقلی و عقلی و اشراف بر شرایط اجتماعی و سیاسی، ابتدا اصل ضرورت تداوم ولایت سیاسی پیامبر(ص) را مطرح کرد و سپس با ارائه نظریه ولایت فقیه، مشکل رهبری جامعه اسلامی را در دوره غیبت کبری حل نمود.

#### ۴. تأملی بر رهیافت امام خمینی به معرفت دینی و سیاست

گرچه آیت‌الله حایری یزدی به عنوان مؤسس و احیاءگر حوزه جدید قم، مطرح است، اما امام خمینی بنیان‌گذار «مکتب قم» می‌باشد. او با نگاهی ایدئولوژیک به علوم حوزوی، تحولی دیدگاهی نسبت به این علوم بنیان نهاد. امام خمینی علاوه بر گرایش به عرفان، فلسفه و فقه، اسلام را با علوم جدید در تضاد نمی‌دید. او در عین بهره‌گیری از اندیشه سیاسی علمای پیشین، پارادایم فکری متمایزی داشت. به عبارت دیگر، الحاق عرفان به عنوان بُعد سوم در پارادایم فقهی-کلامی سنتی، نگرش ایشان را متحول ساخت (دوانی، ۱۳۷۱: ص ۳۸۵-۳۸۷).

امام خمینی در عین مقام مرجعیت، از نسل حکمای «حکمت متعالیه» بود. ایشان سعی داشت میان عقل و وحی، عرفان و فلسفه، طریقت و شریعت و عقل و شهود جمع ببندد و در تفسیر از متون دینی، با گذر از لایه‌های بیرونی، به باطن آن بپردازد.

تفسیر سوره حمد، دعای سحر و آداب و اذکار نماز از این نمونه‌ها است. امام خمینی برخلاف برخی فقها (محمدباقر مجلسی) به صراحت از حکما (ملاصدرا) و عرفای اسلامی (مولوی)، با تجلیل یاد می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۶۹ الف: ص ۱۰۲). ایشان می‌فرمود: «فقیه خیال می‌کند غیر فقه چیز دیگری نیست در عالم؛ عارف هم خیال می‌کند غیر از عرفان چیزی نیست؛ فیلسوف هم خیال می‌کند غیر از فلسفه چیزی نیست ... [در حالی‌که] همه برای یک مقصدند، برای اینکه این نفس بیدار شود ...» (امام خمینی، ۱۳۶۰: ص ۵۸-۶۰). یا «یک مطلب در زبان‌های مختلف، یک مطلب است، فلاسفه، مثلاً یک زبانی خاص خودشان دارند، عرفا هم یک زبانی خاص خودشان ... (اما) همه یک چیز می‌گویند» (امام خمینی، ۱۳۶۰: ص ۹۸).

امام خمینی قرآن را منبع عرفان می‌خواند و بر آن بود که «این کتاب معرفت‌الله و طریق سلوک به او، با دست دوستان جاهل از طریق خود به انحراف و انزوا کشیده شد». ایشان به تبع بُعد عرفانی پارادایم خویش، انسان و تمام هستی را بر مبنای حکمت متعالیه و رویکرد عرفانی تبیین می‌کرد. از نگاه عرفانی ایشان، «با تجلّی حق تعالی، همه عالم وجود پیدا کرد»، لذا «همه عالم، اسم الله است...» و چون «اسم در مسمای خودش فانی است، پس «هرچه هست، از او است» (امام خمینی، ۱۳۶۰: ص ۹، ۱۴، ۱۷).

از سویی خداوند، پیامبران (خلیفه‌الله) را بر بندگان و مخلوقات دیگر، صاحب ولایت قرار داده است. این نظریه ولایت، با «اسفار اربعه» ملاصدرا مطابقت دارد؛ زیرا طی سفر چهارم، پیامبر، صاحب شریعت و احکام ظاهری و باطنی می‌شود. امام خمینی معتقد است، این سفرهای چهارگانه برای دیگران مانند امامان شیعه دست‌یافتنی است (امام خمینی، ۱۳۷۶: ص ۸۹، ۱۸۷، ۲۱۰-۲۱۲).

بُعد فقهی پارادایم امام خمینی باعث می‌شود او در ارائه بحث ولایت فقیه همانند فقهای پیشین، با رهیافتی قانون‌مدار، به سیاست و حکومت ورود کند. همچنین علی‌رغم آنکه ایشان نقطه مطلوب ولایت فقیه را دست یافتن به مراتبی از ولایت تکوینی می‌دانست، میان ولایت تکوینی و ولایت تشریحی، تفکیک قائل گردید و در بحث ولایت فقیه، متعرض ابعاد تکوینی و عرفانی نشد. در واقع، فقیه حامل و مجری دستاوردهای سفر چهارم پیامبر و امامان شیعه است. لذا، پس از دوران غیبت، میان ولایت تکوینی و تشریحی جدایی می‌افتد و فقیه به اذن صاحبان این ولایت اجازه می‌یابد به اعمال ولایت تشریحی بپردازد که همان استنباط احکام از متون دینی و اجرای آن‌ها بوده و به این منظور تشکیل حکومت اسلامی ضرورت می‌یابد. البته نظیر همین تفکیک را در نگاه امام خمینی به «خلافت» نیز می‌توان یافت.

امام خمینی در «کتاب البیع»، با تفکیک میان دو معنا از خلافت، می‌گوید: «خلافت دارای دو معنی است: اول، خلافت الهی تکوینی که مختص اولیای مخلص مانند پیامبران مرسل و ائمه طاهرین (ع) است. دوم، معنای اعتباری و قراردادی مانند معرفی امیرالمؤمنین (ع) به‌عنوان خلیفه مسلمین توسط پیامبر (ص).

آنچه برای پیامبر (ص) و ائمه (ع) در ارتباط با حکومت و سیاست بود، برای فقیه عادل نیز هست و معقول نیست که [در این امر] فرقی باشد؛ چرا که والی، مجری احکام شریعت و اقامه‌کننده حدود الهی و گیرنده خراج و سایر مالیات‌ها و مصرف‌کننده در آنچه صلاح مسلمانان است، می‌باشد. خواه پیغمبر، خواه امام یا فقیه، به يك منوال صدقات را جمع‌آوری می‌کنند و در صورتی که مصلحت اقتضاء کند، مردم را فرمان می‌دهند و مردم واجب است که از آنان پیروی کنند» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۶۷).

امام خمینی معتقد بود که «فقه» در معنای کامل خود، علوم مربوط به دین از جمله عرفان و اخلاق را هم دربر می‌گیرد (امام خمینی، ۱۳۶۹: ص ۵۸). لذا، مجتهد بودن تنها شرط «ولایت» داشتن نیست و فقیه باید واجد ویژگی‌های دیگری نیز باشد که وی آن‌ها را در مفهوم «عدالت» خلاصه می‌کند (امام خمینی، ۱۳۵۷: ج ۶، ص ۵۸).

در نگاه امام خمینی، عدالت طریق خدایی شدن است (امام خمینی، ۱۳۷۷: ص ۱۵۲). عادل بودن، کمال انسانی یافتن و دور شدن از نشئه خاکی است. عدالت می‌تواند قوای چهارگانه درونی و ذهنی یعنی شهوت، غضب، وهم و عقل را سامان دهد و از او یک انسان منقطع از هواهای نفسانی را به وجود آورد (امام خمینی، ۱۳۷۱: ج ۶، ص ۳۹۱). چنین انسانی می‌تواند خود و جامعه را پیش برد و عدالت اجتماعی را محقق سازد (امام خمینی، ۱۳۶۰: ص ۹۴).

امام خمینی علم بدون تهذیب نفس را «حجاب اکبر» دانسته و در آن خیر و صلاحی نمی‌بیند. او ریشه تمام مشکلات بشری را در پیروی از هواهای نفسانی برمی‌شمرد (امام خمینی، ۱۳۶۰: ص ۵۷-۶۰). اهمیت موضوع «عدالت» برای امام خمینی به گونه‌ای است که برای «ولایت فقیه» به شرط «مجتهد عادل»، بسنده می‌کند. لذا، در اواخر عمر خویش می‌گوید: «من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعیت» لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ص ۳۷۱).

##### ۵. سیر اندیشه حکومت دینی در دو اثر کشف اسرار و ولایت فقیه امام خمینی

تبيين متفاوت اندیشه ولایت فقیه در دو کتاب کشف اسرار و ولایت فقیه نشان می‌دهد که امام خمینی این اندیشه را به گونه‌ای طرح کرد که در هر زمان بتواند خود را با شرایط موجود سازگار کند. ایشان در هر دو کتاب به شیوه فقهای پیشین با رهیافت قانون‌مدارانه سخن می‌گوید. اما چون نگارش کتاب کشف اسرار همزمان با شرایط نامساعد روحانیت بود، سعی کرد نظر خود را به شیوه مقتضی، طرح کند.

در باور امام خمینی، بشر نیاز به حکومت قانون دارد و تنها خداوند صاحب چنین حکومتی است؛ زیرا غیر او همه تابع هوای نفس خویش هستند. امام تصریح دارد که اسلام از دوران جنینی تا مرگ و در تمام جزئیات فردی، خانوادگی، اجتماعی و حکومتی، صاحب برنامه بوده و در طرز تشکیل حکومت هیچ چیز را فرونگذاشته است. بنابراین، به حکم عقل کسی جز خدا و جانشینان حکومت الهی یعنی پیامبران و امامان، حق حکومت و وضع قانون ندارد (امام خمینی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۲۹-۲۳۳).

امام خمینی با تکیه بر رهیافت قانون‌مدارانه خود در عصر غیبت، نظریه ولایت فقیه را مطرح می‌کند. وی معتقد است که شاه را باید مجلس مؤسسان فقها برگزینند و ادامه می‌دهد که: «اگر يك همچون مجلسی از مجتهدین دیندار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانیه عاری باشند و جز نفع مردم و اجرای حکم خدا، غرضی نداشته باشند، تشکیل شود و انتخاب يك نفر سلطان عادل کنند که از قانون‌های خدایی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آن‌ها تجاوز نکند، به کجای نظام مملکت برخورد می‌کند» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۳۴).

روشن است که این جمله به مفهوم اعتقاد امام خمینی به مشروطه مشروع نیست؛ زیرا ایشان حتی بعد از انقلاب تاکید می‌کند که اگر من هم می‌توانستم مانند محقق کرکی نزد یک سلطان بروم و او را وادار به اجرای دین کنم، می‌رفتم. ایشان قائل بود که فقها نمی‌توانند هر شخصی را به این مقام برگزینند، بلکه منتخب باید شخص مؤمن و توانایی باشد، وگرنه نقض غرض خواهد بود. «به کسی آن‌ها می‌توانند اجازه بدهند که از قانون‌های خدا که پایه‌اش بر اساس خرد و عدل بنا نهاده شده، تخلف نکند و قانون رسمی مملکت او قانون آسمانی خدایی باشد، نه قوانین اروپا و بدتر از اروپا» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۳۹). بنابراین، امام خمینی در آن شرایط هم درصدد بود سلطنت را مقید و تحت اختیار ولی فقیه درآورد و به صراحت می‌گفت «مدرس‌ها» باید بر رأس قوای سه‌گانه و بر اجرای قوانین دینی نظارت داشته باشند (امام خمینی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۶۴-۲۹۶).

ولایت فقیه مورد نظر امام خمینی در کشف اسرار، به صورت مؤکد در مجلس مؤسسان (خبرگان) و تقویت اصل دوم متمم قانون اساسی پیشنهادی شیخ فضل‌الله نوری متبلور می‌شد. این ولایت، به ولایت فقها می‌انجامید. اما از دهه ۱۳۴۰ به بعد و در راستای جنبش ناتمام پانزده خرداد و مسیر بی‌بازگشتی که پهلوی در سکولاریزه حکومت و جامعه برگزیده بود، تحقق «جمهوریت» به جای «سلطنت» را با اصل اندیشه خود مناسب‌تر دانست و تلاش کرد اندیشه ولایت فقیه را با شکل‌های جدید حکومتی و به ویژه نظام جمهوری همساز کند. لذا، بدون آنکه تغییری در ماهیت و محتوای آرای گذشته خود به وجود آورد، فرم و قالب آن را کامل‌تر نمود.

امام خمینی در مباحث ولایت فقیه (۱۳۴۸) در نجف بیان می‌کند که «اسلام، سلطنت و ولایت‌عهدی ندارد» (امام خمینی، ۱۳۵۷: ج ۶، ص ۱۳). ایشان سپس از سیره پیامبر(ص) و امامان در تشکیل حکومت اسلامی، قوانین اجتماعی و سیاسی اسلام و برخی روایات عام مشیر به ولایت فقها، برای اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به دست فقها بهره می‌برد و انکار چنین حکومتی را انکار اسلام و انکار جاودانگی احکام اسلامی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۵۷: ج ۶، ص ۲۸، ۳۱).

امام خمینی با معرفی حکومت اسلامی به‌عنوان حکومت مشروط به قانون الهی با تکامل رویکردش در کشف اسرار به وضوح بیان می‌کند که شخص نخست حاکمیت نیز باید فقیه باشد و زمامدار «مقلد»، شایسته حکومت کردن نیست «چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۵۷: ج ۶، ص ۶۰).

امام خمینی در تبیین اندیشه خود تأکید می‌کند که این سخن، نظر تازه‌ای نیست و تقریر دیگری از اندیشه علمای دوره مشروطه است. لذا، تصریح می‌کند که «حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. البته مشروطه نه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین، تابع آرای شخصی و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره، مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین شده است... از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است» (امام خمینی، ۱۳۵۷: ج ۶، ص ۵۲-۵۳).

با این اوصاف، امام خمینی در کتاب مهم خویش از حکومت پهلوی و رژیم‌هایی نظیر آن عبور کرده و حکومتی را دینی می‌داند که قدرت اجرایی آن به‌طور مستقیم در اختیار فقیه باشد. باوری که به سادگی و از طریق حفظ نظام مشروطه به دست نمی‌آمد. چون بر اساس این باور، نظام پادشاهی به هر شکلی نامشروع تلقی می‌شد. بدین ترتیب، این اندیشه در سیر کمال خود موجب پیوند اصل ولایت فقیه با «جمهوریت» در سال‌های منتهی به انقلاب گردید؛ زیرا تئوری ولایت فقیه در آن شرایط یک ایدئولوژی کاملاً برانداز و انقلابی بود که به عنوان جایگزین رژیم سیاسی وقت قرار گرفته بود؛ نظام سیاسی جدیدی که برای انقلاب و پیروزی به قدرت مردم یا همان «جمهوریت» متکی بود.

لذا، در بحبوحه انقلاب اسلامی، امام خمینی اندیشه ولایت فقیه را با نظام جمهوریت درآمیخت؛ تا در آن مجلس خبرگان (یا مجلس مؤسسان سابق) که توسط مردم انتخاب شده‌اند، به جای سلطان، ولی فقیه جامع‌الشرایط را برگزینند. فردی که با مشروعیت دینی بر چگونگی رفتار قوای سه‌گانه، اعمال ولایت می‌کند؛ ولایتی که از لحاظ حکومتی، همان ولایت معصومین است و حتی می‌تواند احکام حکومتی و ثانویه را صادر کند (امام خمینی، ۱۳۷۱: ج ۶، ص ۹۵).

## ۶. نتیجه‌گیری

امام خمینی در دو اثر برجسته خویش یعنی کشف اسرار و ولایت فقیه که با فاصله حدود ۲۵ ساله تدوین شده است براساس مقتضیات زمانه خود و برای برون‌رفت از بحران‌های موجود، اندیشه

«ولایت فقیه» را مطرح کرد. ایشان می‌دانست که در عصر مشروطه، حذف سلطان از عرصه سیاسی و جایگزینی آن با ولایت فقیه، ممکن نیست. لذا، تمام سعی خود را برای کنترل و مهار استبداد بکار برد اما شکست تجربه مشروطه و رشد سیاسی مردم، شرایط را برای پذیرش نظریه ولایت فقیه مساعد نمود. همان‌گونه که اسپرینگز معتقد است اندیشه‌های سیاسی براساس شرایط زمانی شکل می‌گیرد.

لازم بذکر است که بحران‌های دوره پهلوی که از عدم توجه به نهاد روحانیت و اکثریت جامعه ایران در عملی کردن ایده سکولاریسم و تجددگرایی ناشی می‌شد، در شکل‌گیری این تفکر بی‌تأثیر نبود. بدین ترتیب با درگذشت آیت‌الله بروجردی، نسل جوانی از علمای حوزه از جمله امام خمینی در مقام مرجعیت دینی قرار گرفتند. ایشان با تجربه‌آموزی از نهضت‌های عصر خویش، به‌ویژه مشروطه و نهضت نفت، در پی مقابله با بحران‌های موجود برآمد و به دنبال سرکوب مقطعی جنبش، مسیر انقلابی را برگزید. وی در این مسیر به طرح‌ریزی یک ایدئولوژی سیاسی جدید و حکومت جایگزین برآمد و با طرح الگوی «ولایت فقیه»، نشان داد که نمی‌خواهد بر مطالبات گذشته خود تصریح ورزد. لذا، مبارزه دیگر برای احیای مشروطه یا اهداف کوچک‌تر نیست. به تعبیر دیگر، اگر پهلوی با مطالبات توده مردم و مراجع فکری آنان کنار می‌آمد، اندیشه‌های انقلابی و تغییر رژیم سیاسی پدید نمی‌آمد. کما اینکه امام خمینی پیش از دهه چهل و با وجود نارضایتی‌های زیادی که از حکومت داشت ولی در پی انقلاب نبود. اما تداوم سیاست‌های گذشته پهلوی که با اعتراض و دستگیری امام خمینی، به حادثه پانزده خرداد منتهی شد، نگرش‌های انقلابی را تقویت کرد و با فعال نمودن نسل جدیدی از روحانیت، به پیروی از امام خمینی، رهبری او را در جامعه تثبیت نمود. این تحولات به این منزه بود که روحانیت این بار با اندیشه تأسیس «حکومت دینی» وارد میدان شده است. اندیشه‌ای که صرفاً با رویکرد انقلابی محقق می‌شد که برآورنده نیازهای «مشروطه» و پاسخی به عرفی‌سازی‌ها و ایدئولوژی غیردینی پهلوی بود.

تحلیل‌گفتمان امام خمینی در باب ولایت فقیه، در دو اثر کشف اسرار و ولایت فقیه نشان می‌دهد که نظریه سیاسی ایشان، رابطه معناداری با بحران‌های زمانه‌اش دارد. چنانکه وقتی امام خمینی به اصلاح نظام سلطنت امید دارد، در کشف اسرار تصریح می‌کند که حکومت باید با نظارت روحانیت فقیه اداره شود، ولی وقتی بدلیل عدم کارایی مشروطه، تشدید بحران را مشاهده می‌کند، ولایت مطلقه فقیه را تنها راه‌حل چالش‌های سیاسی موجود می‌داند. بدین‌گونه معمار انقلاب، اندیشه ولایت فقیه را با «جمهوریت» پیوند داد. ولایتی که از لحاظ حکومتی، همان ولایت معصومین است و حتی می‌تواند احکام حکومتی و ثانویه‌ای صادر کند که احکام اولیه را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

## منابع

- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۴). *از سیاست تا فرهنگ؛ سیاست‌های فرهنگی دولت در ایران (۱۳۲۰-۱۳۰۴)*. تهران: سروش.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۹). *فهم نظریه‌های سیاسی*. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: نشر آگه.
- اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۹۴). *تأملی بر چرایی تفاوت نظر میان علمای مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه*. *مطالعات تاریخی*، ۱۳(۴۹-۵۰).
- اشتراوس، لئو (۱۳۹۳). *فلسفه سیاسی چیست؟*. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: شرکت انتشارات علمی-فرهنگی.
- باقری، محمد؛ خلیلی، محمدجواد (۱۳۹۳). *رویکرد بحران محوری به اندیشه سیاسی حسن البنا*. *سپهر سیاست*، ۱(۲).
- بهار، ملک‌الشعراء (۱۳۷۱). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. تهران: امیرکبیر، ج ۲.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۷). *الف لام خمینی*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جمشیدی، محمدحسین؛ قری، سید محمدجواد؛ جمشیدیان، مهرداد (۱۳۹۳). *نظریه ولایت فقیه و ثبات آن در اندیشه سیاسی امام خمینی*. *مطالعه موردی کتاب‌های حکومت اسلامی و کشف الاسرار*. *حکومت اسلامی*، ۱۹(۲).
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۱). *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خزعلی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). *خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۵۷ ب). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۶.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۰). *تفسیر سوره مبارکه حمد*. مشهد: انتشارات هجرت.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۹ الف). *سّر الصلوة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۹ ب). *آخرین پیام (وصیت‌نامه سیاسی الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی)*. بی‌جا: سازمان حج و اوقاف و امور خیریه (با همکاری انتشارات نگار).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۱). *شرح چهل حدیث*. بی‌جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۶.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۶). *شرح دعای سحر*. ترجمه سید احمد فهری. تهران: فیض کاشانی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۷). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۱.
- خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). *کشف الاسرار*. تهران: انتشارات هدایت، ج ۲-۳.
- دوانی، علی (۱۳۷۱). *زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع: آیت‌الله بروجرودی*. تهران: نشر مطهر.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۷۷). *رسائل مشروطیت*. تهران: انتشارات کویر.
- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج (۱۳۷۱). *ترجمه عباس مخبر*. تهران: طرح نو.
- علیزاده، محمدحسین (۱۳۹۳). *بررسی دیدگاه‌های امام خمینی در کتاب کشف الاسرار (با تکیه بر نظریه ولایت فقیه و تنوری*

- حکومت اسلامی). تاریخ پژوهی، شماره ۶۰.
- قهرمان، میثم؛ کشاورز، هادی (۱۳۹۵). تحلیل محتوای کیفی الگوی نظام سیاسی در کتاب ولایت فقیه امام خمینی. دانش سیاسی، ۱۲(۲۴).
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران. ترجمه فرشته سرلک. تهران: گفتار.
- کریمی جهرمی، علی (۱۳۷۴). آیت‌الله مؤسس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری. قم: دارالحکمه.
- مدرس، سیدحسن (۱۳۵۰). نطق‌ها و مکتوبات و یادداشت‌هایی پیرامون زندگی شهید سید حسن مدرس. بی‌جا: انتشارات ابوذر.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۹ الف). تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲.
- معتضدیان، محمدرضا (۱۳۷۵). تفکرات سیاسی سید حسن مدرس. در: تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکی، حسین (۱۳۵۹). مدرس قهرمان آزادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲.
- مکی، حسین (۱۳۶۲). تاریخ بیست ساله ایران. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲.
- منظورالاجداد، محمدحسین (۱۳۷۹). مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست. تهران: شیرازه.
- نامدار، مظفر (۱۳۷۶). رهیافتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد ساله اخیر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نجفی، موسی؛ فقیه‌حقانی، موسی (۱۳۷۸). تاریخ تحولات سیاسی ایران. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نواب صفوی، مجتبی (۱۳۷۵). فداییان اسلام (تاریخ، عملکرد، اندیشه). به همت هادی خسروشاهی. تهران: اطلاعات.
- نیکوبرش، فرزانه (۱۳۸۱). بررسی عملکرد سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- واعظزاده خراسانی، محمد (۱۳۷۹). زندگی آیت‌الله العظمی بروجردی و مکتب فقهی، اصولی، حدیثی و رجالی وی. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.